

# ملاصدرا و دومین فیلسوف یونانی؛ آناکسیمندر یا آناکساغوراس؟

احمد عسگری\*

## چکیده

ملاصدرا در برخی آثار خود به تاریخ فلسفه و آغاز آن در یونان توجه داشته و به فلاسفه نخستین و آراء آنها اشاره کرده است. دومین فیلسوف حوزه ملطی، آناکسیمندر است، اما ملاصدرا از آناکساغوراس بعنوان دومین فیلسوف نام برده است. همچنین آرائی که از او نقل کرده، مجموعی از آراء آناکسیمندر و آناکساغوراس است. در این نوشته سعی شده علت این مسئله دنبال شود؛ اما صرفنظر از این مسئله، آنچه را که ملاصدرا بعنوان آراء دومین فیلسوف نقل کرده است، میتوان در آراء آناکسیمندر یا آناکساغوراس یافت. همچنین ملاصدرا اشاراتی کوتاه در توضیح سخنان مذکور دارد که اگرچه غیرتاریخی بنظر میرسد (بخصوص در برخی موارد)، اما حداقل در برخی موارد دور از کلمات آنها نیست و میتواند بعنوان برداشتی موجه مورد توجه قرار گیرد.

**کلید واژه‌ها:** آناکسیمندر، آناکساغوراس، ملاصدرا، اصل مادی، عقل

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس؛ Ahmad\_asgari55@yahoo.com\*

۱۳۷

سال اول، شماره دوم  
پاییز ۱۳۸۹



ملاصدرا و دومین فیلسوف یونانی؛.....

ملاصدرا در رساله فی الحدوث از برخی حکمای یونان بویژه اساطین هشتگانه در حکمت نام میبرد و به برخی آراء ایشان اشاره میکند.<sup>(۱)</sup> دومین فیلسوفی که وی نام میبرد، آناکساگوراس است که پس از تالس<sup>۱</sup> (۲) به ذکر آراء او پرداخته است. درباره نقل ملاصدرا از آراء این فیلسوف چند نکته وجود دارد: نخست آنکه وی به آنکساگوراس بعنوان دومین فیلسوف - بعد از تالس و پیش از آناکسیمانس -<sup>۲</sup> اشاره کرده است. تاریخ زندگی تالس از نیمه دوم قرن هفتم قبل از میلاد تا نیمه اول قرن ششم قبل از میلاد است<sup>(۳)</sup> و همچنین مرگ آناکسیمانس را حدود بیست سال پس از تالس دانسته‌اند،<sup>(۴)</sup> اما زندگی آناکساگوراس<sup>۳</sup> بین سالهای ۴۲۸ تا ۵۰۰ ق. م دانسته میشود.<sup>(۵)</sup> بنابراین، بلحاظ تاریخی آناکساگوراس پس از آناکسیمانس است و کسی که بعنوان فیلسوف بعد از تالس و پیش از آناکسیمانس دانسته میشود، آناکسیمندر<sup>۴</sup> است. نکته دوم آنکه ملاصدرا سه فیلسوف نخست را بعنوان ملطیون معرفی کرده است<sup>(۶)</sup> و زمانی که به ذکر آراء دومین فیلسوف میپردازد، او را آنکساگوراس الملطی مینامد. از اینجا بنظر میرسد که منظور او همان آناکسیمندر است نه آناکساگوراس. زیرا فیلسوفی که تحت نام آناکساگوراس معروف است، اهل کلازمنای<sup>۵</sup> بوده است نه ملطیه.<sup>۶</sup> اما این مسئله تنها به جابجایی نام خاتمه نیافته است. مسئله مهمتر آن است که وقتی ملاصدرا به ذکر آراء دومین فیلسوف میپردازد، مجموعه‌یی از آراء آناکساگوراس و آناکسیمندر را می‌آورد. ملاصدرا سه نقل قول ذکر میکند:

حق اول [الحق الاول] ساکن و غیرمتحرک است.  
 اصل اشیاء جسم واحدی است که موضوع کل است و بینهایت است و همه اجسام و قوای جسمانی از آن بیرون می‌آیند.  
 اشیاء ساکن بودند، سپس عقل آنها را در نظام احسن مرتب کرد و در جای خود قرار داد: بالا، پایین، وسط، سپس متحرک و ساکن و [دارای] حرکت مستقیم و دورانی، افلاک متحرک به حرکت دورانی و عناصر متحرک به

- 
1. Thales
  2. Anaximens
  3. Anaxagoras
  4. Anaximander
  5. Clazomenae
  6. Miletus

حرکت مستقیم؛ همه اینها به این ترتیب ظهورهای موجودات است که در جسم اول هستند.<sup>(۷)</sup>

از این سه نقل قول، قول دوم بوضوح از آناکسیمندر است. زیرا این، همان نظریه مشهور آپایرون<sup>۱</sup> (امر نامتعیین) است. یکی از مهمترین گزارشات درباره آناکسیمندر که احتمالاً مشتمل بر برخی از عبارات خود اوست، در اثر مفقود شده ثئوفراستوس<sup>۲</sup> آمده که سیمپلیکیوس<sup>۳</sup> و برخی دیگر آن را نقل کرده‌اند.<sup>(۸)</sup> نقل سیمپلیکیوس از گزارش ثئوفراستوس چنین است:

از کسانی که میگویند آن [αρχη] (اصل) یکی، متحرک و نامحدود است، آناکسیمندر، پسر پاراکسیدس، اهل ملطیه و شاگرد و ادامه دهنده [راو] تالس است. او گفت که اصل و عنصر اشیاء موجود آپایرون [نامحدود یا نامتعیین] است. [او] اولین کسی است که اصل مادی [مبدأ مادی] را با این نام خواند. او گفت آن نه آب است و نه هیچیک از باصطلاح عناصر دیگر؛ بلکه چیز دیگری است با طبیعت آپایرون که از آن همه آسمانها و جهانهای موجود در آنها پدید می‌آیند و مبدأ پدید آمدن اشیاء موجود، همان است که تباهی نیز در آن صورت میپذیرد «برطبق ضرورت؛ زیرا آنها مجازات و مکافات به یکدیگر پس میدهند، بخاطر بیعدالتیشان مطابق با حکم زمان»، همانطور که او وصف میکند آن را در این کلمات کم و بیش شاعرانه.<sup>(۹)</sup>

در ادامه سیمپلیکیوس توضیح میدهد که آناکسیمندر چون تبدیل عناصر چهارگانه به یکدیگر را مشاهده نمود، اندیشید که حقیقت آن است که موضوع (زیرنهاد)، هیچیک از اینها نیست؛ بلکه چیز دیگری در ورای آنهاست. او پیدایش را نه از طریق تبدیل عناصر (استحاله)، بلکه با جدایی اضداد بواسطه حرکت ازلی نشان میدهد.<sup>(۱۰)</sup> اساس این استدلال این است که نمیتوان تقدمی برای یکی از عناصر نسبت به دیگری قائل شد، چون آنها با یکدیگر در تضادند و در عین تضاد، در یک حالت تعادل نسبت بهم بسر میبرند. در حالیکه اگر یکی از عناصر نسبت به اضداد خود تقدم میداشت، هرگز عناصر دیگر نمیتوانستند در کنار آن ظاهر گردند تا در عرض هم به یک تعادل برسند. در واقع

1. απειρον
2. Theophrastus
3. Simplicius

ملاصدرا و دومین فیلسوف یونانی؛.....



آناکسیمندر در اینجا تالس را نقد میکند و میگوید اگر همانطور بود که تالس میگفت آب اصل جهان است، هرگز آتش امکان ظهور پیدا نمیکرد. ملاصدرا در ذیل این نقل قول میگوید: «بعید نیست که منظور او هیولای اولی باشد که ذات آن متقوم از جوهر امتدادی است بنحو مطلق که مبدأ قابلی است برای همه امور مکون و قوه بینهایت بر انفعال دارد.»<sup>(۱۱)</sup> اما نقل قول سوم مربوط به آناکساگوراس است. در واقع او بود که عقل را بعنوان علت حرکت و نظم‌دهنده موجودات معرفی کرد.<sup>(۱۲)</sup> بظاهر از آناکساگوراس کتابی وجود داشته که قطعاتی از آن را سیمپلیکیوس در شرح طبیعیات ارسطو عیناً نقل کرده است:<sup>(۱۳)</sup>

... عقل نامتناهی است و مستقل و غیرمخالط؛ بلکه جدای از هر چیز است... [اگر با چیزی مخالط بود باعث میشد] که تسلطی بر هیچ چیز آنچنانکه اکنون دارد، نداشته باشد... همچنین عقل همه گردشها را در تسلط دارد. آن در ابتدا، آغاز به گردش کرد... و همه چیزهایی که بودند، همه چیزهایی که بودند و اکنون نیستند، همه چیزهایی که اکنون هستند و یا خواهند بود، عقل همه آنها را مرتب کرد شامل این گردش که در آن هم اکنون ستارگان و خورشید و ماه میگردند...<sup>(۱۴)</sup>

ملاصدرا در ذیل این نقل قول میگوید: از او نقل شده که مرتب همان طبیعت است و گاهی میگوید: همان باری است. ملاصدرا در اینجا توضیح دیگری ارائه نمیدهد، بلکه فقط میگوید براساس اصولی که پیش از این ذکر کردیم، وجه صحت گفتار او دانسته میشود. اما در *الاسفار الاربعه* پس از ذکر همین مطلب، میگوید: معنی سخن او که اشیاء ساکن بودند، این است که اشیاء پیش از وجود طبیعی، دارای وجود عقلی بودند.<sup>(۱۵)</sup> اما نقل قول اول، اگرچه به این شکل در آراء منسوب به هیچکدام از این دو فیلسوف یونانی بچشم نمی‌خورد، اما با آراء آناکساگوراس تطبیق میکند. در سخنی که از او نقل شد، وی عقل را نامتناهی، مستقل و غیرمخالط وصف میکند، ولی نگفته که آن ساکن است. اما در ادامه میگوید: آن در ابتدا، آغاز به گردش کرد. براساس این سخن، میتوان گفت که آناکساگوراس عقل را امری ساکن میدانست که آغاز به گردش کرد. ملاصدرا میگوید: دربارهٔ مفارقات محض در عرف آنها، سکون بمعنی وجوب بالذات است و گاهی بمعنی عدم التفات عالی به سافل بکار میرود، در صورتی که مفارق محض باشد و حرکت عبارت است از فاعلیت<sup>(۱۶)</sup> یا وجود بعد از عدم.

همچنین ملاصدرا پیش از نقل آراء بیان میکند که او از کلام رمزی و مجازی استفاده کرده و از اینرو گاهی بنظر میرسد که خداوند را جسمانی دانسته است. این مسئله درباره آناکساگوراس مطرح است. فلاسفه‌یی مانند تالس به علتی جدا و متمایز برای دگرگونی و حرکت از آنچه که مبدأ موجودات قرار داده بودند، (که بظاهر امری مادی است، مانند آب نزد تالس) قائل نشدند، اما آناکساگوراس عقل را بعنوان علت حرکت معرفی کرد. در عین حال عبارات او بنحوی است که عقل نیز مادی تصور میشود و از اینرو این سؤال مطرح میگردد که آیا عقل نزد آناکساگوراس مادی است یا مجرد؟ برخی معتقدند که تصور او از عقل مادی است و برخی با این نظر مخالفند و مشکل را ناشی از ضیق زبانی میدانند.<sup>(۱۷)</sup>

براساس بررسی قطعات باقیمانده از فلاسفه نخستین، آنچه ملاصدرا گفته است، نمیتواند قابل پذیرش باشد. او آناکساگوراس را بجای آناکسیمندر گرفته و بعلاوه ترکیبی از آراء آندو را بعنوان آراء یک نفر ارائه کرده است. از آنجایی که مسئله نقل تاریخی در اینجا مطرح است، باید گفت منابعی که ملاصدرا درباره آراء فلاسفه یونان از آنها استفاده کرده، مغلوپ یا مبهم بوده‌اند. از بررسی کلام ملاصدرا در این بخش که به ذکر آراء فلاسفه نخستین پرداخته، مشخص میشود که وی از چند منبع استفاده کرده است. او بطور حتم از *صوان/الحکمه* نوشته ابوسلیمان منطقی سجستانی (قرن چهارم هجری)، *الامد الی الابد* نوشته ابوالحسن محمد بن یوسف عامری (ف. ۳۸۱ هـ) و *الملل و النحل* نوشته عبدالکریم شهرستانی (ف. ۵۴۸ هـ) استفاده کرده است. همچنین وی منبع یا منابع دیگری نیز در دست داشته است.<sup>(۱۸)</sup> از میان این سه منبع، *الامد الی الابد* وضع متفاوتی دارد؛ در این کتاب آغاز فلسفه و تاریخ آن در یونان بنحو متفاوتی ذکر شده است و نامی از آناکسیمندر و آناکساگوراس برده نشده، حتی نامی از تالس نیز بمیان نیامده است.<sup>(۱۹)</sup>

اما بررسی کتاب *الملل و النحل* نشان میدهد که ملاصدرا بیشتر مطالب خود را از آن أخذ کرده است. از جمله، مطالب مربوط به آناکساگوراس که عیناً از این کتاب برگرفته شده و ملاصدرا فقط توضیحاتی بر آن افزوده است. همچنین ملاصدرا در ساختار بحث و ترتیب ذکر فلاسفه نخستین نیز به این کتاب اعتماد داشته است. بهمین صورت در *الملل و النحل* پس از تالس از آنکساگوراس بعنوان دومین فیلسوف که اهل ملطیه است، نام برده شده و در ذیل این نام، ترکیبی از آراء آناکسیمندر و آناکساگوراس ذکر شده است. شهرستانی علاوه بر سه نقل قولی که ملاصدرا به آنها اشاره داشته، اقوال دیگری را نیز ذکر کرده است. او این مطلب را

نقل میکند که وی مبدأ موجودات را جسم نخستین متشابه الاجزاء میدانند؛ اجزائی که لطیفند و حس و عقل آنها را نمیابند و همه جهان از آن ناشی شده است.<sup>(۲۰)</sup> این قول بوضوح مربوط به آناکساگوراس است. همچنین او در ذیل قبول بینهایت (آپایرون) آناکسیمندر میگوید: «او نخستین کسی بود که قائل به کمون و ظهور شد.» وی سپس اندکی آن را شرح میدهد و با هیولای اولی مشائیان مقایسه میکند و وجوه اشتراک و اختلاف آنها را برمی شمارد. بنظر شهرستانی، اختلاف اساسی آنها این است که قول اول جسمی را که بالفعل نامتناهی است، اثبات میکند<sup>(۲۱)</sup> اما اصحاب هیولای اولی آن را بالفعل نمیدانند. بنابراین میتوان گفت که علت اشتباه ملاصدرا در این مسئله تاریخی اشتباه کتاب *الملل و النحل* بوده است.

در اینجا دو مسئله مطرح میشود؛ مسئله اول اینکه *صوان الحکمة* منبع دیگری که ملاصدرا از آن استفاده کرده است با *الملل و النحل* تفاوت اساسی دارد. اولاً، سجستانی برخلاف شهرستانی درباره فلاسفه نخستین یونان بسیار اندک اما با دقت سخن گفته است. (مقایسه آنچه که وی درباره تالس، آناکسیمندر و دیگران گفته است با منابعی که امروزه معتبر دانسته میشوند، بخوبی این مسئله را نشان میدهد.)<sup>(۲۲)</sup> ثانیاً، سجستانی بترتیب تالس و آناکسیمندر و آناکسیمانس را بعنوان فلاسفه ملطی معرفی کرده است و سپس از آناکساگوراس نام برده و میگوید: او اهل قلازمانیوس [کلازمنای] بوده است.<sup>(۲۳)</sup> به این ترتیب ذکر این فلاسفه در *صوان الحکمة* بدرستی رعایت شده و آناکساگوراس از آناکسیمندر جدا گشته است. در اینجا این پرسش پیش می آید که چرا ملاصدرا با وجود اختلاف در این دو منبع و بخصوص آنکه *صوان الحکمة* بلحاظ زمانی بر *الملل و النحل* تقدم داشته است، یکسره به گفتار شهرستانی اعتماد کرده و بدون توجه به مطالب متفاوت *صوان الحکمة* عیناً آن را نقل کرده است؟<sup>(۲۴)</sup>

شهرزوری (قرن هفتم هجری) نیز که بنظر میرسد از *صوان الحکمة و الملل و النحل* بهره برده، دچار اشتباه ملاصدرا نشده است. وی فلاسفه نخستین یونان را بهمان ترتیبی ذکر میکند که در *صوان الحکمة* آمده است. آنچه که وی درباره آناکسیمندر، آناکسیمانس و آناکساگوراس ذکر میکند، عیناً منطبق بر کلام سجستانی است.<sup>(۲۵)</sup> اما درباره تالس بیشتر سخن گفته است که بخش نخست آن منطبق بر کلام سجستانی و بخش دیگر آن کاملاً منطبق بر کلمات شهرستانی است،<sup>(۲۶)</sup> البته وی بسیاری از آنچه را که شهرستانی درباره تالس گفته است، ذکر

نکرده و فقط آن قسمتی را که می‌توانست توضیح بخش اول باشد (یعنی رأی تالس درباره آب) آورده است.

مسئله دیگر آنکه تا اینجا مشخص شد که احتمالاً گفتار ملاصدرا ناشی از اعتماد به کتاب *الملل و النحل* بوده است، اما این سؤال مطرح می‌شود که اشتباه شهرستانی از کجا ناشی شده است؟ آنچه شهرستانی در کتاب خود آورده، در منابع دیگر (تا جایی که بررسی شد) وجود ندارد. برخی از منابع، آغاز فلسفه و ذکر فلاسفه نخستین را بشکلی که در *صوان الحکمة* یا *الملل و النحل* آمده، بیان نکرده‌اند؛ مثلاً ابن ندیم فقط به تالس اشاره می‌کند که آغازگر فلسفه بوده و سپس به فیثاغورس و سقراط اشاره مینماید.<sup>(۲۷)</sup> همچنین ابن‌صاعد اندلسی در *طبقات الامم* پس از ذکر فلاسفه مشهور،<sup>(۲۸)</sup> در میان فلاسفه غیرمشهور یونانی از بالیس (تالس) و آنکساغوراس نام می‌برد. ابن‌قفلی نیز در *تاریخ الحکماء* نامی از آناکسیمندر و آنکساغوراس نبرده است.

بنابراین، میتوان گفت که در منابع پیشین، نشانی از منشأ اشتباه شهرستانی یافت نشده است، اما در *صوان الحکمة* نکته‌ی وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد و آن این است که نام دومین فیلسوف ملطی در این منبع، آنکسماندرس ذکر شده است، در حالیکه در برخی نسخ به آنکساغورس یا آنکساغیدروس اشاره شده<sup>(۲۹)</sup> که در اینصورت، نام او و نام فیلسوف دیگر (که به آنکساغوراس معروف است) یکی و یا بسیار نزدیک بهم لحاظ می‌گردد. میتوان حدس زد که این مسئله می‌توانسته منشأ خطای شهرستانی باشد، بنحوی که آندو را یکی فرض کرده و آراء آنها را در مجموع بعنوان آراء فرد واحدی بیان کرده است. اگرچه این احتمال موجه بنظر میرسد، با این وجود، شواهد دیگری نیز وجود دارد که این احتمال را تضعیف میکند؛ اولاً، در *صوان الحکمة* بصراحت ایندو از هم متمایز شده‌اند و فرد اول اهل ملطیه و فرد دوم اهل فلازمانیوس معرفی شده است.<sup>(۳۰)</sup> ثانیاً، برخی چیزهایی را که شهرستانی در ذیل نام دومین فیلسوف آورده است، در *صوان الحکمة* موجود نیست، مانند بحث عقل و ایجاد نظم در عالم. ثالثاً، آنچه شهرستانی بعنوان آراء دومین فیلسوف نقل کرده است، ترکیبی از آراء دو نفر است که بهر حال تقریباً همه آن یا در آراء آناکسیمندر یافت میشود یا آنکساغوراس، اما آنچه بعنوان آراء تالس نقل کرده است، وضعیتی متفاوت دارد. برخی از آنچه وی به تالس منسوب داشته، نه تنها صحت ندارد و در هیچ منبعی یافت نمیشود، بلکه اساساً مربوط به اندیشه فلسفی دوره‌های بسیار متأخرتر تالس

میباشد.<sup>(۳۱)</sup> بنابراین حتی اگر بپذیریم که شباهت دو نام، موجب اشتباه شهرستانی شده، مسئله حل نمیشود و یا حداکثر بخشی از آن پاسخ داده میشود.

آنچه بررسی شد، نشان میدهد که شهرستانی دربارهٔ دومین فیلسوف یونانی، گزارشی اشتباه ارائه کرده است. اشتباه او این بود که آراء دو فیلسوف مذکور را بعنوان آراء یک فرد واحد بنحوی تلفیق و ارائه نمود. در واقع آنچه او نقل کرده، تقریباً جزء آراء یکی از آندو بوده است. در هر صورت علت این مسئله هرچه باشد (که بدرستی معلوم نیست)، گفتار شهرستانی مورد استناد ملاصدرا واقع شده است. وی با وجود آنکه منابع دیگری نیز در دست داشته که فلاسفهٔ یونان و آراء آنها را بنحو دیگری ذکر کرده‌اند، به آنها توجه نداشته و اقوال شهرستانی را مبنای بحث خود قرار داده است و یا آنکه در بررسی منابع مختلف، بهر دلیل قول شهرستانی را ترجیح داده است.

همچنین بنظر میرسد که اشکال مضاعفی نیز در کار ملاصدرا وجود دارد و آن برخی تفسیرهای غیرتاریخی از این آراء است. این اشکال از یک جهت وارد است. در واقع تفسیری که ملاصدرا از این آراء ارائه داده است (مثلاً آنجا که آپایرون را به هیولای اولی تفسیر میکند) غیرتاریخی است؛ یعنی تصور ماده و امر بالقوه هنوز نزد فلاسفهٔ نخستین وجود نداشته است. اما از طرف دیگر میتوان گفت که ایندو مسئله بی‌ارتباط با یکدیگر نیستند، بلکه آنچه آناکسیمندر مطرح کرده است، میتواند درکی ابتدایی و اولیه از هیولای اولی و علت مادی باشد.<sup>(۳۲)</sup> باید توجه داشت که مفاهیم و اصطلاحات فلسفی بتدریج وضوح یافته‌اند. فلاسفهٔ نخستین بطور قطع بسیاری از مفاهیم و اصطلاحات را بنحوی که بعدها تثبیت شده‌اند، نداشته‌اند، اما به زبان خود تلاش نموده‌اند که برخی حقایق را بیان کنند. ملاصدرا خود به این مسئله توجه داشته و آنچه دربارهٔ زبان رمزی و مجازی این فیلسوف بیان کرده، گویای همین مطلب است. در واقع بنظر میرسد که ملاصدرا میخواهد با تفسیر خود، ظاهر این عبارات را - که مجازی و رمزی هستند - کنار بزند و بمعنای آنها دست یابد. در اینجاست که او ارتباط و وحدتی را بین این سخنان و برخی مفاهیم و اصول فلسفی در مییابد. این مسئله در توضیح او دربارهٔ نقل قول اول واضح است؛ سکون و حرکت در واقع اوصاف مادی هستند، اما در اینجا که فیلسوف در مقام تبیین عالم است، معانی عقلانی مییابد و نمیتوان آن را حمل برظاهر کرد.



## پی‌نوشتها:

۱. در واقع ملاصدرا در این قسمت بدنبال اشاراتی از فلاسفه قدیم در مسئله مورد بحث خود یعنی حدوث عالم است، اما بطور کلی به برخی از آراء آنها اشاره میکند.
۲. اسامی خاص بعضاً به صورتهای مختلفی ضبط شده‌اند؛ مثلاً تالس را بصورت تالس، ثالیس و بالیس نیز در نوشته‌ها مییابیم.
۳. دیوگنس لائرتیوس تولد تالس را در سال اول از المپید سی و پنجم (۶۴۰ ق.م) و مرگ او را در المپید پنجاه و هشتم (۵۴۵ - ۵۴۸) میداند.
- G.S. Kirk & J.E. Raven, *The Presocratic Philosophers*, p. 74. n. 1; (Diognes Laertius 1, 37 - 38 (DKIIA)).
۴. دیوگنس لائرتیوس میگوید: او در المپید ۶۳ در گذشت. (*Ibid.*, fragment 141).
5. *Ibid.* fragment 487.
۶. «فنحن نذکر من کلمات هؤلاء الاساطین الثمانیه - الثلاثه ملطیین و الخمسه الیونانیین - ...» (ملاصدرا، رساله فی الحدوث، ص ۱۵۶)
۷. همان، ص ۱۶۰ و ۱۶۱.
۸. البته محققان با این پرسش مواجهند که آیا سیمپلیکیوس این گزیده و گزیده‌هایی مشابه را بطور مستقیم از کتاب مفقود شده ثئوفراستوس نقل میکند، یا از شرح مفقود شده اسکندر بر طبیعیات؟ مسئله دیگر آن است که بنابر هر یک از این دو فرض، آیا سیمپلیکیوس یا اسکندر نسخه کاملی از اثر ثئوفراستوس داشته‌اند و یا به خلاصه دو جلدی آن یا حتی گزارش مختصرتری از آن دسترسی داشته‌اند؟
9. G.S. Kirk & J.E. Raven, *op. cit.*, fragment 103 A.
- از نوع گفتار یاد شده بر می‌آید که ثئوفراستوس عبارت خود آناکسیمندر را نقل کرده است. معمولاً محققین قسمتی را که در نقل قول مشخص شده، کلمات خود آناکسیمندر تلقی میکنند، زیرا جمله بعد که میگوید: «همانطور که او وصف میکند آن را در این کلمات کم و بیش شاعرانه» دلالت بر آن دارد که جمله قبل - که بیان شعری دارد - از خود آناکسیمندر است.
10. *Ibid.*, fragment 121.
۱۱. ملاصدرا در *الاسفار الاربعه* همین مطلب را نقل میکند، اما در توضیح آن، دو احتمال ذکر میکند و میگوید: «شاید منظور او از جسم اول، همان موجود اول باشد و بدانجهت آن را جسم نامید که فاعل، مقوم و مصور جسم است. از طرفی بعید نیست که منظورش هیولای اولی باشد که ذات آن متقوم از جوهر امتدادی است بنحو مطلق که مبدأ قابلی برای کائنات است و در آن قوه نامتناهی برای انفعال وجود دارد، بحسب آنچه که از جانب فاعل اول که قوه نامتناهی در فعل دارد، کسب میکند.» (ملاصدرا، *الاسفار الاربعه*، ج ۵، ص ۲۰۹)
۱۲. ارسطو در *مابعدالطبیعه* میگوید: «هنگامی که کسی گفت عقل بعنوان علت نظم و ترتیب در سراسر طبیعت حضور دارد، همانگونه که در جانوران [حضور دارد]، بسان مردی هوشیار در

۱۲. ارسطو در *مابعدالطبیعه* میگوید: «هنگامی که کسی گفت عقل بعنوان علت نظم و ترتیب در سراسر طبیعت حضور دارد، همانگونه که در جانوران [حضور دارد]، بسان مردی هوشیار در مقابل گفته‌های اتفاقی و بیهدف اسلافش بنظر رسید. ما با اطمینان میدانیم که آناکساگوراس این ایده را داشته است.» (ارسطو، *مابعدالطبیعه*، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، ۹۸۴ ب ۱۵)

۱۳. سیمپلیکیوس که حدود هزار سال پس از فلاسفه نخستین زندگی میکرده است، نقل قولهای طولانی از پارمنیدس، انبذقلس، آناکساگوراس و دیوگنس آپلونایی در شرح *طبیعیات* و درباره *آسمان* ارسطو آورده است.

14. G.S. Kirk & J.E. Raven, *op. cit.*, fragment 503.

۱۵. *الاسفار الاربعه*، ج ۵، ص ۲۰۹.

۱۶. ملاصدرا در *الاسفار الاربعه* توضیح میدهد که در اینجا منظور از فاعلیت، ایجاد تدریجی است. (همانجا)

۱۷. کاپلستون به اختلاف نظر برخی محققان اشاره میکند: برنت معتقد است که تصور او مسلماً مادی است و زلزله و استیس با این نظر مخالفند. (کاپلستون، *فردریک، تاریخ فلسفه*، ج ۱، ص ۸۵) کیرک و ریون معتقدند که او بیشک مانند برخی از دیگر اسلافش در تلاش برای درک امر غیرمادی بوده، در حالیکه نزد آنها همواره ملاک واقعیت داشتن، امری مادی بوده است؛ یعنی امتداد. بنابراین عقل هنوز مادی تصور میشده است.

(G.S. Kirk & J.E. Raven, *op. cit.*, 374)

۱۸. بسیاری از مطالبی که ملاصدرا در اینجا ذکر کرده است، در سه منبع یاد شده آمده است، بنحوی که گاهی عین عبارات نقل گردیده است. (مثلاً *مطالب رساله فی الحدوث* ص ۱۵۳، مقایسه شود با *السجستانی، ابوسلیمان المنطقی، صوان الحکمه* ص ۷۷ و *یا مطالب رساله فی الحدوث* ص ۱۵۵ با *عامری، ابوالحسن محمدبن یوسف، الامدالی الابد مقایسه* گردد. اما در این میان بیشترین مطالب از شهرستانی، *الملل و النحل* ذکر شده است. همچنین عباراتی وجود دارد که در هیچیک از منابع فوق نیامده است؛ بطور مثال از آنچه که درباره ارسطو در *رساله فی الحدوث* ص ۱۵۵ آمده، قسمتی در *الامدالی الابد* یافت میشود، اما بخشی از آن در هیچیک از سه منبع مذکور نیامده است.

۱۹. مطابق گزارش عامری اولین کسی که به حکمت موصوف شد، لقمان حکیم بود. او در زمان داوود نبی (ع) بسر میبرد و هر دوی آنها در بلاد شام حضور داشتند. آنچنانکه حکایت شده انبذقلس یونانی نزد لقمان آمد و شد داشته و از حکمت او بهره میبرده است. عامری پس از انبذقلس، بترتیب از فیثاغورس، سقراط، افلاطون و ارسطو نام میبرد و میگوید که فقط این پنج تن حکیم دانسته میشدند و کسی پس از آنها حکیم خوانده نشد، بلکه هرکس فقط به

صناعتی از صناعات منسوب شد. (الامدالی الابد، ص ۷۰ - ۷۴)

۲۰. *الملل و النحل*، القسم الثانی، تحقیق محمد عبدالقادر الفاضلی، ص ۶۴.

۲۱. عبارت شهرستانی چنین است: «انه اثبت جسماً غیرمتناه بالفعل هو متشابه الاجزاء» (همان، ص ۶۵). در اینجا وی قید متشابه الاجزاء را هم آورده که مربوط به آنکساغوراس است.
۲۲. در مقابل، نقل شهرستانی مفصل است، اما بسیاری از آرائی که او مثلاً به آنکسیمنس و خصوصاً به تالس نسبت میدهد، نه تنها در هیچیک از منابع وجود ندارد، بلکه بسیاری از آنها اساساً مربوط به فکر فلسفی در دوره‌های بعدتر است. عجیب آن است که در منابع اسلامی نیز ردی از انتسابات شهرستانی دیده نشده است.
۲۳. او تنها رأیی که به آنکساغوراس نسبت میدهد، این است که مبدأ اشیاء متشابه‌الاجزاء است. (صوان‌الحکمة، ص ۷۹).
۲۴. البته همانطور که گفته شد، ملاصدرا به جز سه منبع یاد شده، منبع یا منابع دیگری نیز داشته است. چنانچه بتوان آنها را تعیین کرد و بدست آورد، ممکن است به پاسخ این پرسش کمک کنند.
۲۵. شهرزوری، نزهة‌الارواح و روضة‌الافراح، ص ۱۶ و ۱۷. البته در مورد آنکساغورس در صوان‌الحکمة ص ۷۹ آمده است: «آنکساغورس من قلازمانیوس» که شهرزوری بغلط آن را «آنکساغورس و قلازمانیوس» آورده و از اینرو گمان کرده است که هر دو فیلسوفی که در اینجا ذکر شده‌اند، مبدأ موجودات را امر متشابه‌الاجزاء میدانسته‌اند. (نزهة‌الارواح و روضة‌الافراح، ص ۱۶)
۲۶. همان، ص ۱۵ و ۱۶.
۲۷. ابن‌الدیم، الفهرست، ص ۳۴۲ و ۳۴۳.
۲۸. او فلاسفه مشهور و مهم یونان را چنین معرفی میکند: بندقلیس، فیثاغورس، سقراط، افلاطون و ارسطو، (اندلسی، ابن‌صاعد، طبقات‌الامم، ص ۱۹ - ۳۳).
۲۹. در صوان‌الحکمة نام آنکساغوراس (فیلسوف کلازمنایی که قائل به مبدأ متشابه‌الاجزاء بود) بصورت انکساغورس مضبوط است.
۳۰. البته شاید بتوان پذیرفت که در اینجا شهرستانی ممکن است با قدری اجتهاد و نظریه‌پردازی برخلاف ظاهر متن نتیجه گرفته باشد.
۳۱. مثلاً وی حرکت شوقی که در فلسفه ارسطو مطرح است یا مسئله علم خدا به جزئیات که در فلسفه اسلامی مطرح است را در آراء تالس ذکر میکند. (الملل و النحل، ص ۶۲ و ۶۳)
۳۲. در واقع ارسطو نیز به این مسئله اشاره کرده است. او در کتاب‌اللام درباره آگاهی فلاسفه سابق از ماده میگوید: «چنین بنظر میرسد که همه این متفکران: آنکسیمندر، آنکساغوراس، امپدکلس و دموکریتوس احساس مبهمی درباره ماده داشته‌اند.» (مابعدالطبیعه، ۱۲، ۱۰۶۹، ۲ ب). ابن‌رشد در تفسیر این جمله میگوید: پیش از ارسطو کسی به حقیقت ماده آگاهی نیافته بود، اما این فلاسفه ملاحظه ضعیفی از ماده داشته‌اند، مانند کسی که از فاصله دور چیزی را مشاهده کند. عبارت ابن‌رشد چنین است: «و قوله حتی یوجدوا قد باشروا المادة یرید و طبیعة

الحق هي الجأت القدمات ان يكونوا كلهم قد قاربوا المادة و كانه اتا بهذا شاهداً على ما اثبتته من امر المادة و ذلك انه لم يقف على حقيقتها احد قبله و انما يلحظونها لحظاً ضعيفاً بمنزلة من يبصر الشيء من بعد.» (ابن رشد، تفسير مابعد/الطبيعه، ج ٣، ص ١٤٤٦)

### منابع فارسی:

١. ابن رشد، تفسير مابعد/الطبيعه، انتشارات حكمت، ١٣٨٠.
٢. اندلسی، ابن صاعد، طبقات الامم، نشره و ذيله لوييس شيخو اليسوعي، بيروت، ١٩١٢.
٣. ابن القفطي، تاريخ الحكماء قفطي، بكوشش بهمن دارائي، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ١٣٧١.
٤. ابن النديم، الفهرست، دارالمعرفة، بيروت، ١٣٩٨.
٥. ارسطو، مابعد/الطبيعه، ترجمه شرف الدين خراساني، تهران، انتشارات حكمت، بهار ١٣٨٤.
٦. السجستاني، ابوسليمان المنطقي، صوان الحكمة و ثلاث رسائل، حقه و قدم له عبدالرحمن بدوي.
٧. شهرزوري، نزهة الارواح و روضة الافراح، ترجمه مقصود على تبريزي، بكوشش محمدتقي دانش پزوه و محمد سرور مولائي، انتشارات علمي و فرهنگي، ١٣٦٥.
٨. شهرستاني، الملل و النحل، تحقيق محمد عبدالقادر الفاضلي، المكتبة الاثريه، بيروت، ١٤٢٨.
٩. عامري، ابوالحسن محمد بن يوسف، الامد الى الابد، بتصحيح و مقدمه روسن، دانشگاه مك گيل با همكاري دانشگاه تهران، ١٩٧٩.
١٠. كاپلستون، فردريك، تاريخ فلسفه، ج ١، ترجمه جلال الدين مجتبوي، تهران، شركت انتشارات علمي و فرهنگي و انتشارات سروش، ١٣٧٥.
١١. ملاصدرا، الحكمة المتعاليه في الاسفار العقلية الاربعة، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٩٩٩ م.
١٢. ملاصدرا، رساله في الحدوث، تصحيح و تحقيق سيدحسين موسويان، باشراف استاد سيدمحمد خامنه‌اي، تهران، بنياد حكمت اسلامي صدر، ١٣٧٨.

### منابع انگلیسی:

1. Aristotle, *The Basic Works of Aristotle*, ed. Richard Mckeon, New York, Random House, 1970.
2. Kirk, G.S. & J.E. Raven, *The Presocratic Philosophers*, Cambridge, 1962.

